

« خوشونت »

برای سومین مبحث متوالی باز هم راجع به امنیت صحبت خواهیم کرد. در کل نیز تا آخر دوره هر موضوعی را که بررسی می‌کنیم یک سر آن به امنیت مربوط می‌شود. موضوع امنیت بسیار عمیق و گسترده است. از مبحث پیش که راجع به عوامل ایجاب امنیت، اقتدار و شناخت صحبت کردیم یک نکته باقی مانده است که در این جلسه به آن اشاره می‌کنیم، بعد می‌رویم سراغ عوامل سلبی یعنی عواملی که کودک را ناامن می‌کند.

عامل مهمی که بودنش در فضای خانواده به کودک امنیت می‌دهد و نبودنش کودک را ناامن می‌کند، ریتم است.

نظم + برنامه = ریتم. در جلسه چهارم مفصل راجع به ریتم صحبت کردیم. در جامعه‌ی ما ریتم ناشناخته است و بیشتر به نظم اهمیت داده می‌شود. نظم ایستا است. این نظم در حرکت است که + برنامه = ریتم می‌شود. نظم بدون حرکت کودک را ناامن می‌کند. نظمی که کودک آن را نمی‌شناسد و اوضاع را غیر شفاف و غیر قابل پیش‌بینی می‌کند، موجب ناامنی کودک می‌شود. بچه‌ها به خصوص زیر ۶ سال درک انتزاعی ندارند و نمی‌توانند مثل بزرگترها برنامه‌ی آینده را بریزند؛ پس اگر ندانند که فردا چه اتفاقی در انتظارشان است، ناامن خواهند بود. منشأ نظم، والدین هستند که اگر رفتار و عملکرد و برنامه روزانه‌ی والدین برای کودک قابل پیش‌بینی نباشد باعث ناامنی او خواهد شد. بچه‌ها باید در فضای خانه ریتم داشته باشند. نیازهای زیستی مثل خواب، غذا و بازی باید برنامه داشته باشد. باز هم تأکید می‌کنیم منظور ما ایجاد پادگان نیست بلکه منظور یک برنامه زیستی مرتب است که دائم تکرار می‌شود و کودک می‌تواند آن را به ذهن بسپارد. چون کودک قادر به تفسیر نیست بلکه از طریق تکرار به ذهنش می‌سپارد. ولی ما چه کار می‌کنیم؟ خوابیدن را به عهده‌ی کودک می‌گذاریم که هر وقت دلش خواست بخوابد.

نداشتن برنامه در زندگی یک نقص است. یکی از نکات خیلی خوب فرهنگ مدرن، برنامه‌ریزی است. در حالی که اصلاً در زندگی ما برنامه‌ریزی وجود ندارد. بچه‌ها باید برای زندگی یک برنامه داشته باشند و سر ساعت بخوابند و سرساعتی هم بیدار شوند اما ما هر وقت خسته می‌شویم، می‌خواهیم و هر وقت دلمان می‌خواهد بیدار می‌شویم. من هنوز نتوانستم پیدا کنم که چرا ما صبح جمعه باید تا ظهر بخوابیم؟ ما در طول هفته یک ساعت بیدار شدن داریم و اصلاً هم نمی‌گوییم که ساعت ۴ یا ۶ یا ۱۰ صبح برای بیدار شدن خوبه بلکه منظور من اینه که چه دلیلی دارد که روزهای تعطیل ریتم بیدار شدن ما انجام نشود مگر روز جمعه با روزهای دیگه چه فرقی دارد؟ یک از حاضرین: خوب تعطیله دیگه!! آقای سلطانی: خوب تعطیل باشد، زندگی که تعطیل نیست، کار اداری تعطیل است. حاضرین: کمبود خواب را جبران می‌کنیم. آقای سلطانی: باید علت این کمبود خواب را پیدا کنیم، اگر ساعت خوابتان کم است آن را درست کنید چرا ریتم زندگی را بهم می‌زنید. به ۶ ساعت خواب نیاز دارید یا ۸ ساعت؟ براساس آن وقت بگذارید و اجرا کنید، کمبود خواب فقط با یک روز جمعه خوابیدن جبران نمی‌شود بلکه باید در طول هفته روی آن کار کنید و این کمبود را از بین ببرید.

خواب‌های بی‌موقع فرار از زندگی هستند و اصلاً استراحت نیست. ما وقتی نمی‌خواهیم با زندگی مواجه شویم می‌خواهیم. حتی برای خودمان هم گنگ است و نمی‌دانیم که چی در انتظارمان است، ناخودآگاه دستور خواب به بدنمان می‌دهیم، چون خودمان هم در زندگی ریتم نداریم و می‌دانیم اگر از رختخواب بلند شویم باید کاسه‌ی چه کنیم را در دست بگیریم، ناهار چی بپزم و چی کار کنم و... پس بهتره که بخوابم و خواب بمانم. با کودک هم همین کار را می‌کنیم در صورتی که بچه‌ها باید سر ساعت بخوابند و بیدار شوند و طبق برنامه زندگی کنند.

نظم مبتنی بر برنامه یعنی نظم در حرکت و ریتم. ریتم باعث می‌شود مقداری از کارهای روزمره‌ی ما در ذهن نیمه آگاه برود. مثل رانندگی. حرکات رانندگی در اثر تکرار تبدیل به ریتم می‌شود و در نیمه آگاه ذهن ضبط می‌شود به طوری که خیلی وقت‌ها خودمان

هم متوجه نمی‌شویم که کی دنده را عوض کردیم. هنگام رانندگی فکر نمی‌کنیم که حالا باید چه کار کنیم؟ بلکه ناخودآگاه رانندگی می‌کنیم چون نیمه آگاه ذهنمان ما را هدایت می‌کند. وقتی کاری تبدیل به ریتم می‌شود، در نیمه آگاه ذهن ضبط می‌شود. وقتی خواب ما ریتم داشته باشد، خود نیمه آگاه ما را می‌خواباند و بیدار می‌کند و در نتیجه

بخش آگاه ذهن آزاد می شود و برای فعالیت های اساسی تر آمادگی پیدا می کند. وقتی یک زندگی ریتم داشته باشد بخش بزرگی از چه کم های در طول روز به نیمه آگاه سپرده می شود. وقتی مغز و ذهن آرام و هماهنگ شدند، آرامش به وجود می آید. به خصوص ریتم در کودک باعث می شود که شبکه ی عصبی مغز او صحیح شکل بگیرد. دو نفر از مادرهای حامی از ناآرامی فرزندشان شکایت داشتند، اولین سوالی که از این دو مادر کردم این بود که خواب شان چگونه است؟ اذعان داشتند که خیلی نامرتب است و هر وقت دلشان می خواهد. به محض انجام توصیه ی ریتم خواب و منظم شدن خواب هر دو کودک، بیش از ۵۰ درصد مسائل این دو مادر با فرزندانشان حل شد و کودک به آرامش رسید.

ریتم در همه ی مسائل زندگی تأثیرگذار است روی آن فکر کنید و کار کنید و برنامه را وارد زندگی کنید.

حال وارد مبحث عوامل سلبي امنیت می شویم. مهمترین عاملی که امنیت را از بین می برد خشونت است. خشونت یعنی چی و شما به چی می گوئید خشونت؟ خشونت در مقابل چه کلمه ای است؟ حاضرین: محبت، رأفت، آرامش، نرمش، رحمت، برخورد منطقی،....

خشونت در مقابل لطافت است، نرم بودن. خشونت در لغت یعنی زبری و درشتی. محکم بودن با خشونت فرق می کند. هر چیزی در عین محکم بودن می تواند لطافت و نرمی داشته باشد. خشونت هم جسم را آزار می دهد هم روح را. متأسفانه در جامعه ی ما خشونت تبدیل به یک هنجار شده است. ما اصلاً در رفتارهایمان لطافت نداریم، حتی خانم ها. جامعه ی ما به خصوص خانواده ها بسیار خشن و خشونت محور هستند. به حرف زدن هایمان باهم توجه کنید، اصلاً با هم لطیف صحبت نمی کنیم. رفتاری مان لطافت ندارد.

خشونت یعنی ایجاد مانع در برابر رشد. لطافت مسیر رشد را نرم می کند و حرکت راحت انجام می شود. اما خشونت دست انداز است. حالا هرچه خشونت بیشتر باشد، موانع هم بیشتر خواهد بود. رشد یعنی حرکت و زندگی یعنی رشد، و خشونت یعنی مانع رشد. خشونت باعث ناامنی می شود.

برای از بین بردن خشونت باید اول ماهیت آن را بشناسیم. خشونت فقط مسائل فیزیکی مثل سرو صدا و زدن نیست. ما گفتیم خشونت یعنی مانع رشد؛ پس هر مانعی که در مسیر حرکت به هر شکل و به هر عنوان ایجاد شود، خشونت است یعنی هر مانعی که باعث شود کودک در مسیر رشد حرکت نکند. مثل کودک آزاری. هر عاملی که مانع دسارسی کودک به نیازهایش باشد، خشونت است. خشونت فیزیکی فقط یکی از انواع خشونت است. ما در این مبحث بیش از ۱۲ نوع را بررسی خواهیم کرد. اما اول ماهیت آن را بشناسیم بعد انواع آن را. بعضی خشونت ها مستقیم هستند و بعضی غیر مستقیم.

خشونت هایی که در فضای خانواده اتفاق می افتد را خشونت خانوادگی و خشونت هایی که در فضای جامعه اتفاق می افتد را خشونت اجتماعی و خشونت هایی که در طبیعت رخ می دهد را خشونت های طبیعی نامگذاری گردیده. مهمترین این خشونت ها که مستقیماً کودک را ناامن می کند، خشونت های خانوادگی و ناامنی های خانوادگی است. اگر خانواده درست عمل کند و کودک در بستر خانواده امن باشد، از خشونت های اجتماعی آسیب نخواهد دید و یا بسیار کم تأثیر می گیرد. آسیب های اجتماعی و طبیعی هم باز از طریق خانواده به کودک منتقل می شود. باز هم تأکید می کنم که با نگاه کلی نگر و درک مسئول مسائل را دنبال کنید و به موارد کاربردی و راه حل هایی که ارائه می شود فکر کنید و در زندگی به کار بگیرید.

اولین و مهمترین خشونت و تشنج در فضای خانواده، روابط والدین با هم است. هر چه سن کودک کمتر باشد و دامنه ی خشونت وسیعتر باشد، خطر ناامنی بیشتر است. تشنج در رابطه ی والدین با هم به هر میزان و مدت و مقدار، سم است. قبلاً راجع به منزلت پدر و مادر صحبت کردیم؛ اگر قرار باشد که در مرتبه ی زن و مرد بودن بمانیم و رشد نکنیم و به منزلت پدری و مادری نرسیم، تشنج بین والدین حتماً اتفاق خواهد افتاد. یعنی وقتی من زن هستم و تو مردی یا من مرد هستم و تو زنی و منیت ها در زندگی حاکم باشد و اصلاً ندانیم که کجا هستیم و درک مظلوم و مقصر داشته باشیم، ادعای "به من ظلم می شود" داشته باشیم، کار به تشنج می کشد که اثرش را مستقیم روی کودک می

گذارد و تا آخر عمر کودک هم با او خواهد ماند. الآن و به هر مقدار عذاب وجدان بگیرید عالیست چون هر نوع تشنج در رابطه ی والدین، از کتک کاری و زدن و شکستن ظروف و بستری شدن تا سردی عاطفی، برای کودک سم است.

حالا چه کار کنیم؟ برای این که تشنج در خانواده کم شود. به اصول و به جایگاه و منزلت فکر کنید و تحقیق کنید. عوامل تشنج را شناسایی کنید و بررسی کنید که این عوامل در منیت ما هستند یا در مسائل مادی و مالی. ما بلد نیستیم که چگونه با هم ارتباط برقرار کنیم؟ چه قدر می شنویم که " می خواهیم صحبت کنیم و مسائلمان را حل کنیم ولی آخر سر به دعوا می کشد" هیچ کس مقصر نیست. ما بلد نیستیم که ارتباط برقرار کنیم. مطالعه کنید و روش های برقراری ارتباط را فرا بگیرید. کلاس های زیادی در این مورد وجود دارد که می توانید استفاده کنید. به جایگاه های خود توجه کنید، جایگاه همسری، والدینی، فرزندی، این جایگاه ها را بشناسیم و حرمت آن ها را در زندگی حفظ کنیم. اگر در زندگی اصول و ارزش ها مشخص نشود به بحران برخوردیم خورد. که یکی از این بحران ها روابط است. زن و شوهری که با هم ازدواج کرده اند دیگر زن و مرد نیستند، باهم دوست و رفیق هم نیستند، همسر هستند و وقتی بچه دار می شوند، پدر و مادر هستند. روی این مسائل بیشتر کار کنید. زمان بسیار طولانی بعد از بزرگ شدن بچه ها خواهید داشت برای این که خودتان را اثبات کنید و یا همسرتان را اصلاح کنید و با هم دعوا کنید و هر کاری دلتان خواست بکنید ولی کودک شما دیگر فرصت کودکی نخواهد داشت.

خشونت های فیزیکی: کتک و تهدید به کتک. در بحث احترام به جسم گفتیم که جسم حرمت و حریم دارد. ما اجازه نداریم حرمت و حریم جسم همدیگر را بشکنیم حتی در مورد کودک. اجازه نداریم پشت دست کودک بزنییم و یا به بدن او ضربه بزنییم. اجازه نداریم جسم را آزار بدهیم. اما چون انسان هستیم و در این اجتماع زندگی می کنیم و باید با واقعیت ها روبه رو شویم و ما اصلاً به زندگی ایده آل فکر نمی کنیم، اگر حس کردید که می خواهید فرزندتان را بزنیید حتماً بزنیید. ولی تهدید به زدن نکنید چون تهدید از خود زدن به مراتب بدتر است. منتهی ما چون کلاس رفتیم و می دانیم که کتک خوب نیست و از طرف دیگر هم خودمان در کودکی کتک خورده ایم و یک هنجار جامعه هم که هست، دستمان بالا می رود و بچه را می زنییم و بعد دچار عذاب وجدان می شویم و بعد از آن می خواهیم که دیگر زنییم رجوع می کنیم به تهدید کردن. چون حرف است و حرف هم از نظر ما بزرگترها باد هواست و به خودمان هم مطمئنیم که " نمی خواهم بزنی ولی بذار چنان بگم که بترسد و حساب ببرد " چه قدر می گویند: " اگر بلند بشم من میدونم و تو ". می دانید در ذهن بچه چه می گذرد؟ و چه اتفاقی می افتد؟ مادر یا پدر یعنی خدا، عظمت مطلق، گفته اگر بلند بشم... حالا اگر بلند بشه چی میشه؟ و کودک دچار اضطراب می شود و ترس از موهون.

گاهی هم تهدید به کارهای عجیب مثل الان میام له ات می کنم، می کنیم و کودک خودش را در این حالت تصور می کند و دچار وحشت می شود. روزها این حرف ها در ذهن کودک می ماند چون پدر و مادر در ذهن کودک خدا هستند و دروغ نمی گویند پس اگر حرفی می زنند حتماً عمل می کنند. بذار شب بابات بیاد بهت میگم، حسابتو می رسم، با کمر بند سیاهت می کنم و جگرت را در می آورم، همه این تهدید ها باعث آسیب های ذهنی در کودک می شود. قلعه ی تنهایی و ترس ذهنی را ایجاد می کند و ماندگار می شود. اقتدار مادر زیر سؤال می رود و تعارض به وجود می آید، تا هفت سالگی و از این سن به بعد هم که دیگر از پس این گونه بچه بر نخواهیم آمد چون کاملاً خاطر جمع می شوند که امنیت برقرار است و پدر و مادر فقط بیخودی حرف می زنند پس هر کاری دلم بخواهد می کنم.

بنابراین اگر دچار وسوسه ی کتک زدن شدید، بزنیید ولی تهدید نکنید چون تهدید خیلی مخرب تر است. چه کار کنیم؟

اولین کار این است که اگر فرزندتان را زدید لطفاً دچار احساس گناه نشوید، این احساس گناه را خوب نگاه کنید، اگر کتک بزنیید و بخواهید زود جبران کنید، کار را بدتر می کنید و این دفعه از لحاظ عاطفی می زنیید. وقتی خشونت می کنید و می زنیید، جلوی کودک نشکنید. چون این شکستن خود و جبران سریع آسیب شدیدی به روحیه ی کودک وارد می کند. کودک روح بسیار بزرگی دارد و بسیار بخشنده است و اصلاً ذره ای خطا در والدین نمی بیند و هیچوقت شما را محاکمه نمی کند که چرا من را زدید بلکه همیشه خودش را سرزنش می کند و معتقد است که کار پدر و مادر درست بود، مشکل من هستم و از خودش بدش خواهد آمد. وقتی با احساس گناه می خواهید خشونتتان را در مورد کودک جبران کنید او را ناامن تر می کنید و این بار از لحاظ عاطفی عذابش می دهید.

این کلاس ها برای تغییر باور هاست، باور هایتان را بررسی کنید. خیلی از خشونت های ما ریشه در خشونت های اعمال شده ی کودکی خودمان دارد. مادری اذعان می کرد تا به حال فرزندم را نزد می خلی دلم می خواهد او را بزنم و حتی دلم می خواهد با چوب بزنم.

بله اگر در کودکی با چوب یا هر وسیله ی دیگری کتک خورده ایم حالا دلمان می خواهد که همان کار را کنیم حتی خودمان هم نمی دانیم چرا؟ به آن مادر توصیه کردم یک چوب تهیه کند و در یک گوشه ی خانه بگذارد و هر وقت دلش خواست بزند، به یک گوشه ی خلوت برود و چند تا بالش یا کیسه هم داشته باشد و آن قدر با چوب روی این بالش ها بزند تا از نفس بیفتد با این کار آرام خواهد شد و آن میلی که از درون کنترلش می کند آرام خواهد گرفت.

با تمرین روش ها و مطالعه ی بیشتر کم کم باور خشونت را از خودمان دور کنیم و تغییر دهیم. ما همیشه عصبانی می شویم و بعد هم دچار عذاب وجدان می شویم و با خودمان تعهد می کنیم که دیگه نمی زنم و جلوی خشم خود را می گیریم و سرکوبش می کنیم؛ این خشم های سرکوب شده جمع می شوند و یک دفعه منفجر می شویم و این دفعه خیلی بدتر از قبل خواهیم زد و بیشتر عذاب خواهیم کشید. همه ی کسانی که عادت به زدن کودک خود دارند در این چرخه ی باطل قرار دارند، عذاب وجدان آن ها را می کشد به سمت سرکوب خودشان و یک جایی منفجر می شوند و واکنش بدتر انجام می دهند و درو باطل هم چنان تکرار می شود. این دور باطل را یک جایی باید قطع کرد و آن هم جایی است که وقتی زدید، محکم بایستید، زدید تمام شد، اجازه ندهید شما را عذاب بدهد.

خشونت های کلامی: در خشونت های فیزیکی، آقایان سرآمد هستند و در خشونت های کلامی خانم ها سرآمد هستند. زبان نیش دار، توهین، تحقیر، نفرین، مقایسه... زبان نیش دار یک سوزن کوچولو است که خانم ها خوب بلدند که به کجا بزنند و بعد از زدن هم آرام می ایستند و طرف از درد به خودش می پیچد و لی خانم اذعان می کند که "مگه من چی گفتم؟" "خوب حقیقت تلخه من هم حقیقت را گفتم اگه حرف بدی زدم یکی بزنی تو دهنم".

خشونت کلامی در شکل های مختلف، متأسفانه در جامعه ی ما خیلی زیاد است. ما باید خیلی روی کلام و حرف زدن هایمان کار کنیم. ما اصلاً بلد نیستیم قشنگ حرف بزنیم. به قول دکتر هایم جینات، زبان نیشدار تیرهای زهر آگینی است که باید به سمت دشمنان ما پرت شود. زبان نیشدار روح انسان ها را بیمار می کند و آسیب می زند. فکر نکنید فقط حرف است و گفتیم و تمام شدو ما خیلی وقت ها فقط در عرض سه ثانیه یک چیزی می گوئیم ولی سی سال نمی توانیم درستش کنیم.

مرحوم مادر بزرگم یک قصه ای در کودکی برایم تعریف کرده است که بسیار زیباست. قصه ی دوستی یک خرس و یک هیزم شکن است که سال ها در کوه با هم دوست بودند و با هم غذا می خوردند. یک روز هیزم شکن برای ناهار آش پخت، خرس که می خواست آش را بخورد شروع کرد با زبانش لیس زدن و با سر و صدای زیاد خوردن؛ هیزم شکن کلافه شد و گفت: درست غذا بخور، حالم رو بهم زدی با این غذا خوردنت. خرس دیگه غذا نخورد و کنار رفت و صبر کرد هیزم شکن غذایش را تمام کند. گفت: برو و تیرت را بیاور و بزنی توی سر من. هیزم شکن گفت آخه برای چی؟ ما با هم دوست هستیم. خرس گفت: همین که میگم یا می زنی یا از بالای کوه پرت می کنمت پایین. هیزم شکن هم تیر را برداشت و زد توی سر خرس و خون آمد و بیهوش شد. هیزم شکن فرار کرد و تا یکی دو سال سراغ خرس نرفت اما بعد از چند وقت طاقت نیاورد و رفت ببیند که خرس زنده است یا نه. دید که خرس سالم است و مشغول کار خودش است، سلام و احوالپرسی کرد، گفت چه قدر خوشحالم که می بینم حالت خوبه، آخه خودت گفتی بزنی من که نمی خواستم بزنم. خرس گفت: نگاه کن ببین زخم خوب شده یا نه؟ هیزم شکن نگاه کرد و گفت: آره خدارو شکر خوبه خوبه و جایش هم نمانده. خرس گفت: ولی جای زخم زبونی که زدی هنوز جایش مانده، زخم تیر خوب شد ولی زخم زبون هنوز جاش مونده.

قصه های قدیمی را که امروزه می گوئیم ادبیات سنتی، بخوانید و بهره ببرید. زبان نیشدار روح کودک را بیمار می کند. توهین و تحقیر و نفرین، مقایسه و تحقیر نسبت به دیگران به خصوص اگر با کلمات زشتی همراه شود، در ذهن می ماند و وحشت ایجاد می کنند. ساده ترین حالت مقایسه کردن، زخم زبون است مثل: "خوش به حال مادرش" این گونه حرف زدن زخم زبان است، آزار می دهد، فکر نکنید با این شکل حرف زدن به بچه ها انگیزه می دهید و او را به حرکت درمی آورید. ما در مقایسه سعی می کنیم که بدترین کلمات را به کار ببریم "بدبخت بیچاره اگر درس نخونی

پسرعموت دکتر همیشه تو باید بری مستراح شورش بشی" ما فکر می کنیم با به کار بردن این کلمات بلکه به غیرت فرزندانم بربخورد و کاری که ما دوست داریم را پیش ببرد، در حالی که خبر نداریم چه نفرتی را در دل فرزندانم از آن کسی که با او مقایسه اش می کنیم، می کاریم و آن ها را تبدیل به دشمن می کنیم. خیلی از اختلافات فامیلی که در بزرگسالی وجود دارد نتیجه ی همین مقایسه ها است. مقایسه باعث نفرت از دیگران می شود و به جای ترویج همدلی و همراهی و یگانگی، تنفر و دوری و را در بچه ها تقویت می کند.

چه کار کنیم؟ اقتدار را تمرین کنید. آدم های مقتدر همیشه زیبا و پخته حرف می زنند. عنان و اختیارشان را دست عواطف و احساسات نمی دهند تا هر چه به دهانشان می آید بگویند. همه ی ما یک خزانه ی لغات و حرف های زشت داریم. چه قدر شکایت می کنیم که فرزندم حرف بد می زند! اولین سوآلی که از این مادرها می پرسیم اینه که: مگه شما خودتان حرف بد بلد نیستید؟ همه ی ما حرف بد بلدیم پس بی تربیت هستیم؟ ما می دانیم که کجا نباید این حرف ها را بزنیم که متأسفانه خیلی وقت ها هم نمی دانیم، پدر پشت فرمان نشسته و یک نفر می پیچد جلوش، سرش را بیرون می کند و یک جای سالم برای او فامیلش باقی نمی گذارد و بعد هم به بچه اش می گوید که حرف بد نزن! خوب معلومه که همیشه!! همه ی ما خزانه لغات زشت داریم ولی چگونه از آن استفاده می کنیم؟ با هر اتفاقی چشممان را می بندیم و هر چه از دهانمان بیرون می آید می گوئیم و بعد هم میگیم ببخشید عصبانی بودم!! اتفاقاً زمانی که عصبانی هستیم اگر کنترل داشتیم، هنر کرده ایم در شرایط خوشحالی که به همدیگه ناسزا نمی گوئیم. ادب حرف زدن و ادب خوش گویی یاد بگیریم. من خوشگویی را مقابل خوشنویسی گذاشته ام. وقتی خط مان بد است چه کار می کنیم، می رویم کلاس و سرمشق می گیریم تا خوشنویس شویم. در مورد خوشگویی هم همین است کتاب های ادبی و رمان بخوانیم و سعی کنیم از آن کلمات استفاده کنیم، بعضی از کلمات را انتخاب کنیم و جمله سازی کنیم و در طول زندگی به کار ببریم. بررسی کنیم ببینیم با یک سری کلمات زیبا و جدید چگونه می توانیم قربان صدقه برویم؟ یا با همسرمان چه طوری می توانیم به گونه ای جدید صحبت کنیم. در ادبیات سنتی کلمات نفیس بسیاری داریم از این گنجینه ها استفاده ببریم. قرار نیست عصبانی نشویم و اعتراض نکنیم، بلکه می خواهیم تمرین کنیم در اوج ناراحتی و عصبانیت هم بدانیم از چه کلماتی استفاده می کنیم و چه قدر ادب حرف زدن بلدیم؟ مثل معروفی هست که میگه : بفرما و بشین و بتمرگ، یک معنی را می دهند ولی ما از کدام برای برقراری ارتباط استفاده می کنیم. باز هم منظور ما تصنعی صحبت کردن هم نیست بلکه منظور زیبا کردن زبان محاوره ای مان است. من همیشه به مادرها توصیه می کنم که وقتی تلویزیون نگاه می کنند و رادیو گوش می کنند، فن بیان را یاد بگیرند و دائم با یک لحن و صدا صحبت نکنند. یک جاهایی لازم است که لطیف و یا درشت و جاهایی هم لازمه که محکم صحبت کنیم. اوایل سخت خواهد بود چون ما عادت به محاوره های امروزی کرده ایم. ما می گوئیم سلام ولی در جواب "چاکرم" می شنویم. ادبیات را مطالعه کنیم و تمرین کنیم تا بچه ها هم یاد بگیرند.

خشونت های عاطفی: طرد، قهرکردن، محبت مشروط، نمی خوام ببینمت، برو دیگه دوستت ندارم، دیگه مامانت نمیشم، اصلاً با من حرف نزن، برو از جلوی چشم دور شو، سردی عاطفی و حتی طردهای فیزیکی مثل: می برم میذارمت سر راه. پدر و مادر برای کودک مثل خدا هستند وقتی او را طرد می کنند دیگر هیچ منبع امنیتی در دنیا برای کودک باقی نمی ماند و در نتیجه کودک شروع می کند به ساختن قلعه ی تنهایی اش و ارتباطش را با دیگران قطع می کند. یادتان باشد والدین برای کودک حکم خدا و ماورا را دارند و والدین جانشین خدا برای کودک زیر ۶ سال هستند وقتی که کودک نمی تواند به آنها اعتماد کند دیگر نمی تواند به هیچ احدی اعتماد کند.

سردی عاطفی یا سردی روابط- بچه ها یک فضای فیزیکی زندگی دارند به نام خانه. اگر در این فضا گرمای عاطفی وجود نداشته باشد و فقط به گرمای شوفاژ و بخاری بسنده کنیم، این جا دیگر خانه و آشیانه نیست بلکه ساختمان است. تفاوت خانه و ساختمان در این نکته است، می گوئیم ساختمان وزارتخانه، ساختمان فرمانداری. این مکان ها فضاهای تأسیساتی هستند که در آن ها یکسری کار انجام می شود ولی تبادل عاطفی صورت نمی گیرد. اما در خانه رابطه ی عاطفی تبادل می شود، گرمای عاطفی وجود دارد مثل گلخانه که اگر این رابطه ی عاطفی وجود نداشته باشد بچه ها پژمرده و ناامن می شوند. این کافی نیست که فقط در محیط خانه توهین نکنیم و دعوا نکنیم بلکه باید گرمای عاطفی داشته باشیم. اگر در خانه این گرمای عاطفی را نداریم باید دنبالش باشیم و بررسی کنیم و کار کنیم. در حال حاضر سردی عاطفی در خانواده های ما خیلی زیاد شده است. سردی عاطفی فقط توهین و دعوا نیست بلکه ممکن است در کمال ادب و احترام، فقط يك همزیستی مصالحت آمیز بین اعضاي خانواده حاکم باشد که به آن سردی عاطفی می

گوییم. ما باید یاد بگیریم که فضایی خانه مان را از نظر عاطفی گرم کنیم. برای ایجاد گرمای عاطفی چه کار باید کنیم؟

* کار را از وجود جدا کنیم. بچه ها یک کار انجام می دهند و یک وجود دارند، این دو از هم جدا هستند و بچه ها خیلی خوب تفاوت این دو را می دانند. کودک بسیار خوب عمل و درون افراد را تشخیص می دهد و می تواند از هم تفکیک کند. تمرین کنیم عمل کودک را از وجود او جدا کنیم. محبت والدین مال وجود کودک است و ربطی به عمل او ندارد. محبت حق و نیاز کودک است. ما خیلی وقت ها به خاطر کاری که کودک انجام داده، وجود او را آسیب می زنیم. محبت و گرمی عاطفی مال وجود کودک است و هیچ قید و شرطی ندارد. فرزندمان کار بدی انجام داده، "قربونت برم، بچه ی من هستی، کارت جدا مجازات خودش را دارد، وجودت جدا". با حرف های زشت و ناسزا و طرد به شخصیت و وجود کودک تعرض نکنید. بسیاری از معضلات جامعه ما که حل نمی شود به خاطر این است که ما کار و وجود را یکی می کنیم. اگر بخواهیم اعتیاد را ریشه کن کنیم باید کار و عمل را از وجود جدا کنیم. معتاد وجودش با ارزش است چون وجود انسانیت است. آدم گناه کار، وجودش با ارزش است ولی کارش نه چون خلاف چهارچوب بوده و برخورد خاص خودش را دارد.

دوستت دارم مال خود کودک است نه برای کار کودک. حمایت مال کودک است. محبت شرط ندارد. محبت والدینی بی قید و شرط است. هر کاری کنی مال خودمی. همه ی عالم و آدم محبت با قید و شرط دارند غیر از والدین و اصلاً تفاوت پدر و مادر با بقیه در این است که محبت پدر و مادر بی قید و شرط است هر چه که باشد.

خشونت شخصیتی: ما راجع به شخصیت ۵ جلسه صحبت خواهیم کرد و الآن فقط به این خشونت ها یک اشاره می کنیم و فقط رفتارهایی را می گوییم باعث ناامنی کودک می شود.

- مظلوم نمایی - این حالت در مادرها زیاد است که متأسفانه امروزه در پدرها نیز پدیدار شده. مثل شکستن خودمان در برابر کودک. مثل مواقعی که بچه ای مادرش را می زند و مادر شروع به گریه کردن ساختگی می کند "بین مامان رو اوف کردی" این کار مظلوم نمایی است. از این حالت پیش پا افتاده شروع می شود تا حالات خیلی بدتر. با این کارها می خواهیم به بچه نشان بدهیم که بین من چه قدر ستم کشیده ام فقط به خاطر تو. این کار والدین و درک مظلوم ان ها در مقابل برای کودک احساس گناه ایجاد می کند. اکثر ما پدر و مادرهای مظلوم نمایی داشته ایم و خودمان با احساس گناه بزرگ شده ایم.

- استفاده ابزاری از کودک در مناقشات همسران - هر پدر و مادری که اذعان می کند هر کاری می کنم به خاطر بچمه، من به او پرخاش می کنم. ما بچه ها را تبدیل به کیسه خاکریز جبهه هایمان کرده ایم. پدر و مادر به هم تیراندازی می کنند و بچه را وسط گذاشته اند و هر چه تیر است می خورد به کودک. بچه ها را نسبت به طرف مقابل چه پدر و چه مادر بدبین نکنید. خیلی می بینیم که والدین با ج های عاطفی، کودک را به طرف خود می کشند، با خریدن های افراطی و یا محبت های بی موقع کودک را به اردو گاه خود می کشند، "بیا پیش من مامان یا بابا رو ول کن". حالت بسیار حاد این موضوع را در یکی از مراجعین داشتیم که خانواده ای برای دختر ۲۴ ساله شان مشکل داشتند، در حالی که پدر و مادر با هم زندگی می کردند و اصلاً هم حاضر به جدایی نبودند اما پدر به دخترش می گفت: دعا کن مادرت بمیرد من برات یک خونه ی مستقل می خرم و مادر می گفت دعا کن پدرت بمیرد من برات یک ماشین آخرین مدل می خرم! این دختر به مرحله ای رسیده بود می خواست آدمکش استخدام کند تا هردویشان را بکشد و آرزو می کرد که هردو بمیرند تا راحت شود. تا زمانی که زن بودن را مقدم بر مادر بودن و مرد بودن را مقدم بر پدر بودن بدانیم، از بچه ها به عنوان ابزار استفاده خواهیم کرد. آن دختر فقط و فقط به دلیل منیت های پدر و مادرش فنا شد.

زمانی که دعوایمان می شود، احترام به یکدیگر را نباید فراموش کرد. و زمانی که کودک از دعوای ما ناراحت می شود باید با صداقت بگویم که آره ما کمی ناراحتیم، مامان تو بهترین مادر دنیاست و پدر تو بهترین پدر دنیاست ولی ما کمی از دست هم ناراحت هستیم. به این شکل و با تأیید هردو طرف از بچه ها استفاده ابزاری نخواهد شد.

- عدم افتخار به بچه ها - چه نگاهی به فرزندمان داریم؟ آیا به وجودش افتخار می کنیم؟ ایده آل طلبی، کمال گرایی و نمره ی بیست خواستن مانع از این می شود که بتوانیم به فرزندمان افتخار کنیم. بچه ی ما هر چه باشد باید با افتخار به او نگاه کنیم. زیبا ترین و جذاب ترین و بهترین هدیه ی خداوند برای من تو هستی. در بخش احترام به جسم اشاره کردم، به تمام وجود و ماهیت فرزندمان افتخار کنیم تا او یاد بگیرد به خودش افتخار کند. همین که هستم باعث افتخار پدر و مادرم هستم، اشتباه نکنید منظور خودشیفتگی نیست. این دو عظمت (پدر و مادرم) به وجود من افتخار می کنند، آفرین به من، این حالت رضایتمندی از خود خواهد بود

- سرزنش مداوم - ما از سرزنش کردن به عنوان یک روش تربیتی استفاده می کنیم. و یا از سرزنش به عنوان ایجاد انگیزه استفاده می کنیم.

چه کنیم که خشونت شخصیتی نداشته باشیم:

اقتدار- ارتباط مؤثر- واقعیت گرایی در مقابل ایده آل طلبی- تأیید وجود کودک- نقد عمل. متأسفانه ما درست عکس عمل می کنیم و وجود را نقد می کنیم و عمل را تأیید و تشویق می کنیم به همین دلیل نمی توانیم با هم خوب ارتباط برقرار کنیم. ما خیلی راحت لقب می دهیم. در ارتباط مؤثر نقد کردن، اول با تأیید طرف مقابل شروع می شود. وقتی اول طرف مقابل را تأیید می کنیم، مقاومت ها می شکنند و پذیرش برای اشکال کار بالا می رود. اما وقتی با تکذیب و عیب جویی شروع کنیم، مقاومت به وجود خواهد آمد حتی شنوایی طرف مقابل بسته خواهد شد.

خشونت آموزشی: تمام آموزش های زود هنگام بچه ها شامل خشونت آموزشی است که کودک را ناامن می کند. اکثر بچه هایی که به مراجعه می کنند و مشکل دارند یکی از مسائلی که در آن ها پیدا می کنیم، اضطراب آموزش است. یکی از علامت های آن، سؤال کردن زیاد و وابستگی زیاد به کامپیوتر و تلویزیون است. مغز دو نیمکره دارد، راست و چپ. نیمکره ی راست بخش شهودی و احساسی و خلاقیت انسان است که در ۶ سال اول این نیمکره فعال است و نیمکره ی چپ از پایان ۶ سالگی آرام آرام شروع به فعالیت می کند و در ۷ سالگی غالب می شود. نه این که نیمکره ی راست کامل خاموش می شود بلکه دو بخش عقل و احساس در تعادل قرار می گیرند. به همین دلیل است که من همیشه میگم کودک زیر ۶ سال عقل ندارد. نه این که واقعاً عقل ندارد بلکه منظور اینه که در ۶ سال اول تقدم با نیمکره ی راست است که بخش احساسات مغز است و تعقل در این نیمکره نیست. حال ما با آموزش های زود هنگام در زیر ۶ سال به نیمکره ی چپ مغز کودک فشار وارد می کنیم. آموزش های انتزاعی از ۷ سال به بعد شروع می شود.

آموزش هایی که در حال حاضر در جامعه ی ما هنجار شده است، آموزش های زود هنگامی هستند که کاملاً روی سیستم مغز فشار می آورند. در این سن هم مغز آمادگی ندارد چون نیمکره ی تعقل هنوز فعال نشده و نیز شبکه ی عصبی شکل نگرفته است در نتیجه آموزش، آشفته گی ایجاد می کند و کودک را دچار ناامنی و اضطراب می کند.

برای زیر ۶ سال یادگیری مهم است نه یاد دادن و وقت یما روی یاد دادن متمرکز می شویم، به مغز کودک فشار وارد می کنیم که حاصل این فشار، اضطراب و ناامنی در کودک است. در سنین مدرسه نیز تمرکز بر نمره و رتبه و مقایسه و رقابت، ناامنی های آموزشی هستند و اصلاً خود امتحان ناامنی آموزشی است که شکر خدا در حال حذف از سیستم آموزشی است.

چه کار کنیم تا خشونت آموزشی نداشته باشیم؟

تقویت یادگیری از طریق بازی. بچه ها به خصوص زیر ۶ سال هر چه قدر بیشتر بازی کنند و در محیط تجربه کنند، امن تر خواهند بود و اضطراب آموزشی پایین تر خواهد آمد.

خشونت های جنسی: از کنجکاوای جسمی شروع می شود. بچه ها از سه سالگی به بعد راجع به بدنشان شناخت پیدا می کنند و می خواهند خودشان را با دیگران مقایسه کنند. مثلاً دکتر بازی می کنند، این کارها همه کنجکاوای هستند. اما به ما برمی خورد و واکنش های تنیدی نشان می دهیم که این واکنش ها باعث می شود کودک بدبین و مضطرب شود در صورتی که این کارهای کودک فقط کنجکاوای جسمی است. بچه ها را به خاطر کنجکاوای های

جسمي مثل دست زدن، تماشا كردن و به هم نشان دادن، تنبيه و مجازات نكنيد و كتك نزنيد بلكه به آرامي فضا را عوض كنيد و وحشت ايجاد نكنيد " بچه ها پاشين يك بازي ديگه كنين"

آزار جنسي – ممكن است بچه ها مورد آزار جنسي قرار بگيرند. اگر كودكي مورد اين آزار قرار گرفت مهمترين كار حمايت كامل از او است. مطلقاً در مورد او اعمال خشونت نكنيد. بچه ها را نبايد به خاطر سوء استفاده ي جنسي مجازات هاي شديد كرد و مطلقاً نبايد ترس و وحشت ايجاد كرد حتي بايد چند برابر بيشتر از او حمايت كرد تا به امنيت برسد. بچه هايي كه آزار جنسي ديده اند و دچار خشونت والدين مي شوند، در آينده خود طعمه هايي مي شوند كه مورد حمله قرار خواند گرفت.

اطلاعات زود هنگام جنسي – در حال حاضر در بيشتر خانواده ها ماهواره هست و يا از جاهاي ديگه مي شنوند و بعضي صحنه ها كه يك كودك نبايد ببيند را مي بينند و دچار وحشت مي شوند. موارد دي داشتيم كه والدين بي مبالاتي كرده اند و يا تلويزيون در دسترس بوده و كودك ديده و دچار وحشت شده تا جايي كه به روانپزشك نياز بوده. اطلاعات زود هنگام جنسي كودك را ناامن مي كند. فكر نكنيد كه خوبست كه كودك همه چيز را بداند. قبول دارم كه بچه ها در هر سن، مناسب سن خودشان بايد اطلاعاتي راجع به اين موضوع داشته باشند ولي اين اطلاعات بايد به موقع و صحيح باشد..

اگر كودكي مورد آزار جنسي قرار گرفت بدون خشونت بايد از او حمايت شود تا ترميم شود حتي به روانپزشك مراجعه شود تا دستورالعمل داشته باشيم كه آثار سوء آن در طول زمان ترميم شود. در اين مواقع بايد حمايت تام و كمال كنيم تا اعتماد كودك به والدين حفظ و حتي تشديد شود.. بايد حواسمان به فرزندمان باشد و مراقبت آگاهانه از آن ها داشته باشيم. بچه ها را به امان خدا رها نكنيم. در مهماني يا پارک و هر جاي ديگر بايد هر لحظه بدانيم كودك ما كجاست؟ چه اتفاقي دارد مي افتد؟ حتي اگر چند كودك در اتاق با هم باشند بايد مراقبت آگاهانه داشته باشيم. نه مراقبت پليسي و كار آگاه بازي، اين گونه مراقبت منجر به عدم اعتماد مي شود.

دانش مان را بالا ببريم و اطلاعات زودهنگام به بچه ها ندهيم. بعضي از والدين به خصوص پدرها عقیده دارند همه چيز را بايد به بچه ها ياد داد، خير همه چيز را در هر زمان و در هر جا نبايد به بچه گفت و ياد داد بلكه بايد كارشناسي شود.

خشونت ها ي اقتصادي: اولين ناامني اقتصادي در خانواده، ترويج تفكر ندرت است. در خانه ها چه صحبت هايي رايج است؟ نداريم، نيست، گران ميشه، قحطي ميشه و... صحبت نداري كودك را ناامن مي كند. امروزه دغدغه ي خيلي از بچه ها همين است كه بالاخره بابام پول داره يا نه؟ پول بابام تموم شده؟ اگر تمومشه چي ميشه؟ پدر و مادر بايد تفكر وفور را در خانه حاكم كنند. تفكر وفور، خوش خيالي و گول زدن خود نيست بلكه ايجاد امنيت است. بعد از زلزله بم يك كلاس مربیگري در بم داشتيم. طبيعتاً همه افسرده و ناراحت و غمگين بودند، اما در بين آنها يك خانم بود كه معلوم بود بمي نيست و خيلي شاد و سرحال بود، در يك آنتراك از او پرسيدم كه چگونه اين قدر شاد و سر حال است در حالي كه فضاي آن جا آدم ها را له مي كرد؟ اذعان داشت كه به خاطر كار همسرش به بم آمده و اين شادي را مديون پدرشان هستند. پد ايشان يك كشاورز ساده در شهسوار بوده است شب ها كه به خانه مي آمدند همه ي فرزندانشان را دور خودشان جمع مي كردند و مي گفتند بچه ها آن زير پله را مي بينيد، اون جا پر از پول است، هيچ كس به اندازه ي ما پول ندارد. ايشان گفتند ما مي دانستيم كه آن جا پول نيست و فقط يك سري وسايل و بيل و كلنگ است اما هنوز هم مطمئن هستم اگر يك جايي گير كنم پدرم از زير پله پول مي آورد. تفكر ندرت و تفكر وفور به كميت بستگي ندارند. بسياري از ثروتمندان، فقير هستند و بسياري از فقيران، ثروتمند هستند. چون فقر و ثروت يك برداشت ذهني و يك باور ذهني است. جهان هستي جهان وفور است و اصلاً لازم نيست ما نگران باشيم. يكي از حاضرین: اين حالت، دروغ را به بچه ها ياد نمي دهد؟ آقاي سلطاني: ابداً دروغ نيست و كاملاً صحيح است. وقتي مي گوييم ندرت هست در واقع به بچه ها دروغ گفته ايم. جهان هستي، جهان وفور است ولي در حد نيازهاي ما نه در حد خواسته هاي ما. ما هيچ وقت براي تأمين نيازهاي مان لنگ نخواهيم ماند.

ايجاد مضيقه – بعضي خانواده ها با پول ندادن و هزينه نكردن، ناامني ايجاد مي كنند و نقطه مقابل آن بعضي خانواده ها با زياد هزينه كردن، ناامني ايجاد مي كنند يعني افراط و تفریط. بايد به تعادل فكر كنيم. مشاور مدرسه اي راهنمايي

در شمال تهران تعریف می کرد که در مدرسه دزدی شد . دزد را پیدا کردند و دیدند يك دانش آموز بسیار ثروتمند. پدرش را به مدرسه خواستند، به گریه افتاد و التماس کرد که يك نوك پا به منزل ما بیايد و وضع زندگی من را ببینید. به زور ایشان را به منزلشان بردند، با يك خانه مجلل و با شکوه روبه رو شدند که هر اتاقش مخصوص يك چیزی بود، بدنسازی، موسیقی، کتابخانه و اتاق خواب مجلل برای فرزند و غیره. پدر گریه می کرد و م یگفت این وضع زندگی من است و من فقط همین یکدونه پسر را دارم و حتی در گنجی ای را باز کردند که پر از پول بود و گفتند که این ها در اختیار همسر و پسر است آنوقت پسر من میاد دزدی میکنه؟؟؟؟ واقعا درد دارد و این دوست مشاور اذعان کرد که به ایشان گفتم حالا که وضع زندگی شما رو دیدم اگر این پسر دزدی نمی کرد تعجب می کردم چون شما هیچ انگیزه ای برای زندگی کردن برای فرزندت به جا نگذاشته ای. انسانی که انگیزه ندارد، ناامن است. در فضای اقتصادی هم ندرت و هم اسراف هر دو انسان را ناامن می کند. ما بایدبای اقتصاد خانواده برنامه داشته باشیم.

نگران نباشید همه چیز در همه جا و در دنیا هست و ما هیچ وقت با مشکل برنخواهیم خورد. تا زمانی که بدانیم چه نیازی داریم و چه خواسته ای داریم؟ و تفاوت نیاز و خواسته را بشناسیم. بچه ها باید مطمئن باشند که نیازهایشان حتماً برآورده می شود ولی خواسته هایشان نه و محدودیت خواهد داشت. برای مسائل مالی هم باید برنامه و ریتم داشته باشیم. چند نفر از ما برنامه ریزی اقتصادی خانوادگی داریم و فرزندان هم شاهد آن هستند. امروزه متأسفانه شاهد هستیم که تفکر مادی جای همه چیز را در خانواده ها گرفته است. اگر در اشتباه تفکر مادی بیفتیم، درست کردن آن خیلی سخت خواهد بود. جهان هستی، جهان هماهنگی مادیت و معنویت است. مخروط را به یاد آورید، مادیت مهم است و معنویت ارزش است و هماهنگی بین این دو لازم است.

خسونت دینی – هر تفکری که خدا را از بچه ها بگیرد به انسان و به بشریت خیانت کرده است. من به هیچ دین و مذهبی کار ندارم بلکه با باورها و تفکرات کار دارم. ما سال های پر تلاطمی پیش رو داریم و قرن آینده قرن بی ثباتی هاست . متأسفانه بچه های ما در مرکز این تلاطم قرار دارند. تنها پشتیبان و تنها چیزی که می توانیم به آن تکیه کنیم «خدا» است. ترس از خدا در بچه ها ایجاد نکنیم. به خصوص بچه های زیر ۶ سال و زیر ۱۲ سال را مطلقاً از خدا نترسانید. در این سن زمان شناساندن زیبایی و عظمت و جلال خداوند است. شخصیت کودک در خانواده شکل می گیرد و پدر و مادر برای کودک خدا هستند پس هیچ کس جزء والدین در ایجاد این ترس نمی توانند تأثیر گذار باشند. رابطه ی انسان با خدا يك رابطه ی عاشقانه است جایی که ترس باشد عشق وجود ندارد، یا ترس هست یا عشق. ما نمی توانیم هر دوی این ها را با هم داشته باشیم. اگر بچه را از خدا و مجازات بترسانیم، محبت خدا را از دل او بیرون کرده ایم. سال های کودکی سال های ترس از عذاب نیست. البته بین خوف و ترس تفاوت است. خوف، ترس نیست و در دین ما روی خوف خیلی تأکید شده است. خوف عظمت و جلال است. یکی از خصوصیات دوران کودکی حیرت است که این حیرت در بزرگسالی تبدیل به خوف می شود. در مقابل بناهایی با عظمت چه احساسی پیدا می کنید؟ خوف عظمت است. وحشت نیست، محبت است. اگر وحشت ایجاد شود بچه را ناامن کرده ایم و این ناامنی تا آخرین لحظه ی زندگی همراه او خواهد بود.

بچه ها نباید وحشت کنند، باید حیرت داشته باشند تا در بزرگی، خوف داشته باشند. در کودکی فقط از مهربانی و رحمت و زیبایی خداوند برای او صحبت کنید و به سن عقل که رسیدند از قانونمندی آفرینش بگوئید.

بلايای طبیعی: سيل، زلزله، خشکسالی و غیره کودک را ناامن می کند. زمانی که این اتفاق ها می افتد وظیفه ی والدین است که اولاً کودک را دور کنند و حمایت کنند. خیلی از این بلايای طبیعی رحمت خداوند هستند و اصلاً آزار نیستند اما ما تبدیلیش می کنیم به آزار. هر سيل و زلزله ای در دل خودش نعمت هایی دارد. در زلزله ی بم در يك کلاس خلایقیت از مربیان خواستم که بعد از سه ماه عزاداری و غصه يك کار تازه کنند و نعمت ها وفایده های این زلزله را بنویسند، قابل باور نیست که حدود ۱۰ ردیف فوائد آن را نوشتیم و به کلی فضا عوض شد چون نگاه عوض شد.

ناامنی های اجتماعی- جنگ، درگیری های خیابانی، قتل، دزدی و... از این مسائل هم باید کودک را دور نگاه داریم.

خسونت های رسانه ای:

ما در مقابل خشونت سه کار می‌کنیم: خشونت را در داخل خانواده مدیریت می‌کنیم و کاهش می‌دهیم و جلوگیری می‌گیریم و فضا را امن می‌کنیم، کودک را مقاوم می‌کنیم چون به هیچ وجه نمی‌توان خشونت حتی از نوع خانوادگی را صفر کرد پس بچه‌ها باید مقاوم شوند، از نفوذ خشونت‌های خارج از خانه جلوگیری می‌کنیم. یک از وظایف مهم والدین ایزوله کردن خانواده در برابر ناامنی‌های خارجی است. مهم‌ترین عامل نفوذ خشونت به خانواده رسانه است. اعم از تلویزیون، ماهواره، اینترنت، مطبوعات. در خانه چي می‌بینیم؟ چرا این قدر تلویزیون روشن است؟ آیا باید بچه‌ها در معرض همه‌ی اخبار قرار بگیرند؟ خوب وظیفه‌ی رسانه این است که اخبار را منتقل کند ولی آیا وظیفه‌ی ما والدین هم این است که فرزندان ما را در معرض همه‌ی این اخبار قرار دهیم. خیر وظیفه‌ی والدین ایزوله کردن خانواده است. مثل باغبانی که از گلخانه‌اش محافظت می‌کند. آیا همه‌ی سریال‌ها و برنامه‌ها را بچه‌ها باید ببینند؟ یکی از حاضرین: خوب این‌ها حقیقت هستند مگر نباید با آن‌ها روبه‌رو شد؟ آقای سلطانی: این‌ها حقیقت نیستند، واقعیت هستند. زیر ۶ سال بچه‌ها نباید با واقعیت‌های خشن روبه‌رو شوند. درست مثل این می‌ماند که بگیم به بچه‌ی ۶ ماهه چلو کباب دادیم، مرد. خوب چلو کباب یک واقعیت است و باید خورده شود اما در زمان خودش، دندان در بیاورد، قدرت جویدن و هضم پیدا کند بعد به او کباب می‌دهیم. دلیل ندارد که برنامه‌هایی که بزرگسالان می‌بینند را بچه‌ها هم ببینند. بله سرما و آفت یک واقعیت بیرونی هستند اما ما باید اجازه دهیم که وارد گلخانه‌ی ما شوند و گل‌های ما را از بین ببرند؟ پس وظیفه‌ی باغبان چیست؟ بوته‌ی گل را رها کنیم و بگیم خوب سرماست دیگه! باید یاد بگیره از خودش دفاع کنه! پس وظیفه‌ی من باغبان چیه؟ وظیفه‌ی ما حفاظت از فضای خانواده و دفاع از امنیت خانواده است. 😊